



10.22059/jis.2023.354007.1178

Research Paper

Revisiting the views of Muslim scholars on public policy-making in the field of Iranian Islamic architecture, with a focus on the case study of Farabi

Majid Ahmadpour¹

1. Member of the scientific faculty of Mazandaran University, Mazandaran, Iran.

Email: hmadpour7986@gmail.com

Article Info.

Abstract

Received:
2022/07/08

Accepted:
2022/09/21

Keywords:

Muslim
thinkers,
public policy,
Iranian Islamic
architecture,
Abu Nasr Farabi,
Farabi's
intellectual
system.

The present research aims to explore the significance of revisiting the opinions of Muslim scholars, particularly the prominent Muslim thinker Farabi, in relation to public policy-making in the field of Iranian Islamic architecture. The main question addressed in this study is: "What capacity do the opinions of Muslim scholars, both in general and specifically those of Farabi, offer for formulating public policies in the realm of Iranian Islamic architecture within the framework of governance?"

To answer this question, the research utilizes the method of document content analysis to examine the opinions of these scholars and categorize their responses. The findings of the study indicate that, from the perspective of Muslim scholars, it is essential to establish a harmonious relationship between opinion and action when dealing with issues related to collective life. They argue that effective public policy-making should be seen as a comprehensive governance tool, rooted in cognitive abilities that understand the reality of human existence. By adopting such an approach, the aim is to propel collective life towards an ideal model based on a value system.

The overall implications of these viewpoints provide alternative theories for policy-making in the domain of Iranian Islamic architecture. Therefore, understanding the nuances of opinion and action, adopting a holistic approach to Iranian Islamic architecture, and supporting and overseeing the implementation of public policies are considered significant contributions of Muslim scholars in shaping public policy-making in the field of Iranian Islamic architecture. Farabi's intellectual framework serves as a valuable case study in this regard.

How To Cite: Ahmadpour, Majid (2023). Revisiting the views of Muslim scholars on public policy-making in the field of Iranian Islamic architecture, with a focus on the case study of Farabi. *Journal of Iranian Studies*, 13 (2), 1-14.

Publisher: University of Tehran Press.





بازخوانی آراء اندیشمندان مسلمان در سیاستگذاری عمومی معماری ایرانی اسلامی؛ مورد مطالعه فارابی

مجید احمدپور^۱

۱. عضو هیات علمی دانشگاه مازندران، مازندران، ایران. رایانامه: hmadpour7986@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۹	تحقیق حاضر درصدد «بازخوانی آراء اندیشمندان مسلمان معطوف به سیاستگذاری عمومی حوزه معماری ایرانی اسلامی با تاکید بر منظومه فکری فارابی» به عنوان اندیشمند برجسته مسلمان است. سؤال اصلی آن است که «آراء اندیشمندان مسلمان به طور عام و فارابی به طور خاص، چه ظرفیتی را برای صورتبندی سیاستگذاری عمومی عرصه معماری اسلامی ایرانی در اختیار مجموعه حکمرانی کشور قرار می‌دهد؟» برای پاسخ به این سؤال، با استفاده از «روش تحلیل محتوای اسنادی» به آراء این دست از اندیشمندان مراجعه و پاسخ‌های آنها دسته‌بندی و ارائه می‌گردد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که از منظر اندیشمندان مسلمان به جهت توأمانی نظر و عمل در مواجهه تدبیری با مسائل حیات جمعی، ضروری می‌نماید سیاستگذاری عمومی به مثابه ابزار تدبیرگر حکمرانی جامعه بر ظرفیت‌های معرفتی ناظر به واقعیت زیست انسانی بنا گردد که ثمره آن سوق دادن حیات جمعی به سوی نمونه ایده‌آل مبتنی بر نظام ارزشی باشد. خطوط کلی افق جایگزین برای نظریه‌های سیاستگذارانه حوزه معماری در جامعه ایرانی از برآیندهای چنین آرائی محسوب می‌گردد؛ لذا شکل‌گیری فهم صحیح از مسئله در بافتی از نظر و عمل، نگرش یکپارچه و کلان به معماری اسلامی-ایرانی، پشتیبانی و حمایت در اجرای سیاست‌های عمومی و نظارت بر اجرای صحیح را می‌توان از اهم ظرفیت‌های اندیشه‌ای اندیشمندان مسلمان برای صورتبندی سیاستگذاری عمومی در عرصه معماری اسلامی-ایرانی تلقی کرد.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۶	
واژه‌های کلیدی: اندیشمندان مسلمان، سیاستگذاری عمومی، معماری اسلامی ایرانی، ابو نصر فارابی، منظومه فکری فارابی.	

استناد به این مقاله: احمدپور، مجید (۱۴۰۲). بازخوانی آراء اندیشمندان مسلمان در سیاستگذاری عمومی معماری ایرانی اسلامی؛ مورد مطالعه فارابی. فصلنامه پژوهش‌های ایران‌شناسی، ۱۳ (۲)، ۱-۱۴.



مقدمه و بیان مساله

بازشناسی «معماری» به عنوانی آینه تمام نمای مراتب معرفتی و کنش‌ورزی یک جامعه که نیاز به «نظرورزی» توأم با «کنش‌گری» را القاء می‌کند، به توسعه طیفی از سازوکارها و ابزارهای حکمرانی منجر شده است؛ در شرایطی که همواره نظام سیاستگذاری عمومی جوامع در برابر تحولات دائماً نوشونده داخلی و خارجی، عکس‌العمل‌های فعالانه یا منفعلانه‌ای از خود به نمایش می‌گذارند؛ چالش حوزه ادراکی مسائل، از مهمترین چالش‌های نظام سیاست‌گذاری محسوب می‌گردد؛ چالشی که مربوط به فهم ظرفیت‌های مادی و معنوی جامعه برای ساختن آن جامعه است. لذا وجود چنین چالشی سبب می‌شود فرایند جهت‌دار اتخاذ زنجیره‌ای از تصمیمات برای اجرا یا عدم اجرا از سوی حاکمیت، با اختلال مواجه شده و به تبع آن، با هجمه‌ای از ناکارآمدی‌های دیگر روبه‌رو شد. این مساله در حوزه معماری حادث است؛ چراکه این حوزه، نظیر نخ تسبیح، اجزاء متعددی را مثل نظام مهندسی، معماری، اجتماعی، فرهنگی و دینی جامعه به یکدیگر متصل می‌نماید که نظیر یک مجموعه به همدیگر وابسته هستند.

یکی از ظرفیت‌های نظری تاسیس الگوی ملی و بومی سیاستگذاری متناسب با ارزش‌های فرهنگی - اجتماعی و سازگار با شرایط فرهنگی و تاریخی ایران مراجعه به مواجهه تدبیری اندیشمندان متعبر اسلامی با مسائل معطوف به حیات جمعی جامعه اسلامی است؛ توضیح اینکه فیلسوفان مسلمان با قول به تعدد منابع معرفتی و طرح وحی و عقل به عنوان منابع معرفت، امکان داوری نظری درباره زمینه‌های فرهنگی اجتماعی خط مشی‌گذاری‌های سیاستی را دارا هستند و از این طریق، مسیر این زمینه‌ها را کنترل می‌کنند. چنین مراجعه‌ای زمینه‌تعالی مطالعات حوزه سیاست‌گذاری عمومی به سطحی از مطالعات میان‌رشته‌ای می‌انجامد که از خلال آن، کاستی‌های تشخیص‌یافتن جهت‌گیری‌های سیاستگذارانه در عرصه‌های مختلف به طور عام و حوزه معماری اسلامی ایرانی به طور خاص را رفع می‌نماید. اگرچه جوامع بشری همواره درصدد یافتن راه‌های بهتر اداره امور جمعی‌شان بوده‌اند و تراکم تجربه‌های متعدد در عرصه حکمرانی گواه این مساله است؛ اما در دوره مدرن شاهد انقطاعی معرفتی در پذیرفتن اندیشه‌های اجتماعی سیاسی متفکران پیشامدرن به طور عام و نفی آنها در جوامع غیر غربی به طور خاص هستیم که با نوعی از خودبیگانگی مزمن توأم شده است؛ ظهورات این رویکرد نفی‌گونه بعد از جنگ جهانی دوم برجسته‌تر شده است. قرن جدید میلادی (۲۰۰۰ به بعد) در این زمینه با سایر ادوار تاریخ اندیشه‌ورزی‌های سیاسی اجتماعی متفاوت بوده است. پیشرفت‌های مختلف بشری و گسترش نظریه‌های متنوع معطوف به ابعاد و عناصر مختلف جامعه، موجب شد که نظریه‌های علمی، مجالی برای ارزیابی شیوه‌های سیاست‌گذاری‌های عمومی و کلان باشند.

سیاستگذاری به طور کلی در چهار زنجیره پی‌گرفته می‌شود؛ تعریف مساله، تدوین سیاست، اجرا و

ارزیابی پسین. (بابایی و همکاران، ۱۳۹۵) چنین زنجیره‌ای بر مدار نوعی از عقلانیت سامان می‌یابد که سبب تمایز یا تشابه جوهری جوامع نسبت به یکدیگر می‌گردد؛ برخی از این عقلانیت‌ها منفعت اجتماعی را مبنا قرار داده (رک به: دانایی فرد و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۸۴) و گاهی عقلانیت به مثابه معیاری برای بکارگیری ابزارهای رسیدن به اهداف تلقی شده است (رک به: کلی، ۲۰۰۳، ص ۱)

شکل‌گیری فهم صحیح از مسئله معماری اسلامی-ایرانی در بافتی از نظر و عمل معطوف به سیاستگذاری، نگرش یکپارچه و کلان به معماری اسلامی-ایرانی با سایر ابعاد حیاتی زیست معنوی انسان در جامعه، پشتیبانی و حمایت نظری و عملی در اجرای سیاست‌گذاری‌های عمومی و نظارت بر اجرای صحیح آن سیاست‌ها را می‌توان از مهمترین نتایج بازخوانی آراء اندیشمندان مسلمان در حوزه سیاستگذاری معماری اسلامی ایرانی تلقی کرد.

پیشینه پژوهش

با توجه به تمرکز جوامع امروزی بر ابعاد حیاتی انسان، تحقیقات متنوعی درباره سیاستگذاری عمومی و معماری اسلامی مطرح شده است که می‌توان خاستگاه آنها را از منظر متخصصان به چند دسته تقسیم‌بندی کرد. از یک سو اندیشمندان مسلمان هستند که با بهره‌گیری از منابع اسلامی به سمت مبانی و اصول معماری حرکت کرده و فارغ از ابعاد سیاستگذارانه و اجرایی کار، به تامل در این مساله پرداخته‌اند؛ از دیگر سو متخصصان معماری از افق معرفتی و آکادمیک خود با مراجعه به این منابع در جستجوی اصول معماری اسلامی برآمده‌اند. و دسته سوم نیز نهادها و مراکز سیاستگذاری کلان جامعه هستند که با فراخواندن ظرفیت‌های معرفتی اسلامی و تخصصی درصدد خط مشی‌گذاری در این عرصه بوده‌اند.

از منظر تحقیقاتی نیز می‌توان دو مسیر را شناسایی کرد. یک دسته از مطالعات از منظر اسلام به معماری نگریسته‌اند (اتینگه‌اوزن و گرابار، ۱۳۷۸) و عده‌ای نیز از چارچوب معماری به اسلام می‌نگرند. (رک به: ایمانی، ۱۳۸۳؛ حائری، ۱۳۹۵) عده‌ای با دانش‌های اسلامی نظیر تفسیر و حدیث اسلامی وارد معماری شده‌اند (رک به: عبدالستار عثمان، ۱۳۷۶؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶؛ ربیعی، ۱۳۹۱؛ حسن وزیری، ۱۳۹۶؛ نقره‌کار، ۱۴۰۰)؛ و تعدادی هم با رویکرد فقهی به این عرصه ورود داشته‌اند و مسئله تحقیق‌شان را ناظر به مسائل معماری یا ابعاد و زوایای این عرصه قرار داده‌اند. (برای مثال رک به: سیفیان، ۱۳۷۷؛ نقی‌زاده، ۱۳۸۵؛ علی‌آبادی، ۱۳۸۹؛ قربانی، ۱۳۹۳؛ اراکی، ۱۳۹۷؛ رئیسی، ۱۳۹۷؛ ابن‌رامی، ۱۴۰۹ق؛ پورمحسن و دیگران، ۱۳۹۸)؛

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر در صدد بازخوانی آراء اندیشمندان مسلمان در سیاستگذاری عمومی معماری اسلامی؛ با تاکید بر آراء فارابی است لذا پژوهش از حیث هدف، بنیادین و توسعه‌ای است. از سوی دیگر در این

تحقیق تلاش می‌گردد که میزان اهمیت و همچنین وضعیت کنونی ارجاع به منظومه‌های معرفتی حکمای اسلامی در ریل‌گذاری‌های سیاستگذارانه کشور در حوزه معماری اسلامی ایرانی رصد شود که از این جهت، با سنجی از تحقیقات کاربردی مواجه هستیم

این پژوهش در دو بخش اجرا می‌گردد که در بخش اول به احصاء آراء اندیشمندان مسلمان به طور عام و فارابی به طور خاص نسبت به چیستی و چرایی ضرورت سیاستگذاری عمومی در حوزه معماری اسلامی ایرانی با توجه به داده‌های گردآوری شده، با استفاده از تحلیل محتوای کیفی پرداخته می‌شود و در بخش دوم، شکل‌گیری فهم صحیح از مسئله معماری اسلامی-ایرانی در بافتی از نظر و عمل معطوف به سیاستگذاری، نگرش یکپارچه و کلان به معماری اسلامی-ایرانی با سایر ابعاد حیاتی زیست معنوی انسان در جامعه، پشتیبانی و حمایت نظری و عملی در اجرای سیاست‌گذاری‌های عمومی و نظارت بر اجرای صحیح آن سیاست‌ها مورد تامل قرار می‌گیرد؛ لذا استراتژی پژوهش حاضر از نوع تحقیقات کیفی است که داده‌های پژوهش از طریق روش‌های اسنادی و کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند.

ایضاح مفهومی

سیاستگذاری عمومی، در معنای خاص خود، عبارت است از تصمیمات و سیاست‌هایی که به وسیله مراجع مختلف بخش عمومی از قبیل مجلس، دولت و قوه قضائیه اتخاذ می‌گردد. سیاست عمومی، عبارت است از مسیری که انسان برای رسیدن به یک هدفی در پیش رو دارد. سیاست عمومی، اصول کلی در مورد اهداف نظام و مسئولیت‌هایی است که هر بخش باید عهده‌دار شود. سیاست عمومی، شاخص‌های پدیدها و نبایدها در جامعه و سازمان‌های رسمی یک جامعه است. به گونه‌ای که مشتمل بر خطوط کلی فعالیت‌ها و اقدامات بخش عمومی است. خط مشی عمومی اصول و موازینی هستند که به وسیله مراجع ذیربط در هر جامعه وضع می‌گردد و به عنوان الگو و راهنما، اقدامات و فعالیت‌های جامعه را رهبری می‌کنند. (الوانی، شریف زاده، ۱۳۸۹). برخی سیاستگذاری عمومی را مجموعه اقدامات هدفمند که به وسیله یک بازیگر یا مجموعه‌ای از بازیگران در مواجهه با یک مشکل یا موضوع خاص دنبال می‌شود، نامیده‌اند. (رک به: اندرسون، ۱۳۸۵) برخی نیز با ذکر ویژگی‌های فرایند سیاستگذاری عمومی، حوزه مفهومی این واژه را روشن‌تر کرده‌اند؛ لذا «چندرشته‌ای بودن»، «مسئله مندی» و سوبه‌های «هنجاری و ارزشی» سیاستگذاری عمومی را به مثابه یک حوزه کارآمد، برجسته کرده‌اند (رک به: اشتریان، ۱۳۸۶).

معماری اسلامی؛ اسلام با نگرش الهی برخاسته از تعلیمات وحیانی خود، بینش جمعیت‌کنیری از جهان را نسبت به محیط پیرامون متحول نمود؛ تحولی که ایجاد فضای زیستی نوینی را ضروری کرد. تحت تاثیر بینش و تفکر جدید توحیدی، معماری و شهرسازی بستر کالبدی جدید و شکوهمندی به خود

گرفت که ممیزه اصلی فرهنگ و تمدن اسلامی شده است؛ لذا سرچشمه معماری اسلامی، تعالیم حیات بخش توحیدی - اجتماعی قرآن کریم و سنت اهل بیت علیهم السلام است که هدف غایی آن، شرافت بخشیدن به ماده و کالبد حیات انسانی جهت نیل به سعادت فردی و جمعی می باشد. اگر پذیرفته باشد که «تمدن جامعه انسانی در آئینه تدین او ظهور دارد و ظهور هر گونه برآزندگی او در گرو استقرار در مقطع چهارم از اسفار چهارگانه سالکان الهی است. چهارمین میدان مهاجرت از اسفار اربعه، سفر از خلق به سوی خلق با حق است. چنین مسافری همواره با حق همراه بوده و از منظر حق، جهان جماد و نبات و حیوان و انسان و فرشته را می‌نگرد و در قلمرو هر یک حکم مناسب دارد و هنگام تدوین قانون، اجرای قانون و تطبیق عملکرد مجریان برابر قانون مدون، یعنی قضا و داوری، قالب هر چیزی را با قلب تپنده آن، یعنی حقیقت یاد شده، ملاحظه می‌کند» (جوادی آملی، ۱۳۹۴) مبنای تعریف معماری اسلامی، جستجوی حقیقت فضا-مکان زیست انسانی در تمام عرصه های تصمیم‌گیری فرایند طراحی و اجرای آن مبتنی بر رویکردی اسلامی است. یعنی از یک سو کشف آموزه های اسلامی و از سوی دیگر اشراق آن در حوزه هدفمندی معماری، کالبد، زمینه ها و بسترها و ساماندهی این فرایند است. لذا می توان معماری اسلامی را عبارت از ساخت‌های کالبدی و نظام های معانی مبتنی بر اندیشه و فرهنگ اسلامی دانست که سبک زندگی و تمدن جدید اسلامی را تحکیم می‌بخشد.

چرایی نیاز به سیاستگذاری عمومی برای معماری

بررسی تحولات مفهومی و تامل تطبیقی تجارب جوامع مختلف نشان از «اقدامات بین‌بخشی برای معماری»، «سیاستگذاری‌های عمومی معمارانه» و اخیراً «معماری در بافتی از فرهنگ و مهندسی» موج‌های اصلی سیاستگذاری برای معماری در جوامع اسلامی هستند؛ این گذار گفتمانی، انعکاس انتقال معرفتی گسترده‌ای در بافت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، اداری و ملی است، که چشم‌انداز نوینی از «حکمرانی هیبریدی» مبتنی بر ایده کلی «یکپارچگی»، جهت دستیابی به «انسجام سیاستی» و «هم‌افزایی اجتماعی» را نمایان کرده است؛ الگوی سیاستگذاری عمومی به طور قابل توجهی «شبکه‌ای»، «چندسطحی» و «چنددینفعی» شده است تا بتوان از خلال چنین فرایند، با تدبیر ساحت «معماری» در جامعه اسلامی زمینه وصول به سعادت مردم حاصل شود، که بخش مهم تعهد سیاسی و اجتماعی حکمرانی اسلامی ایرانی لازم برای عدالت و پیشرفت پایدار تلقی می شود.

تامل بر تاریخ معماری تحقق یافته در عصر اسلامی جامعه ایرانی، گویای روند ایجاد، تثبیت و تقویت آن در طی پانزده قرن گذشته است. در هر عصری ابنیه ایجاد شده با کارایی‌های گوناگون در محل سکونت افراد نظیر روستاها، شهرها، جاده‌های کاروانی، مناطق کویری، گذرگاه‌های کوهستانی و شهرهای ساحلی ایجاد گردیده که کاربردهای متفاوت داشته‌اند.

برجستگی معماری اسلامی در ایران زمانی تجلی می‌یابد، که در ساخته‌های این دوره به کاربرد مادی و معنوی بناها - که از مهم‌ترین ویژگی‌های آن است - توجه کرد زیرا برای دریافتن اهمیت این ویژگی‌ها در بسط منظومه حکمرانانه مبتنی بر معماری شایسته است بدانها توجه شود که مسیری برای تدبیر سیاستگذاری عمومی معماری ایرانی اسلامی در عصر حاضر شود.

برای مثال بناهای مذهبی: شامل مساجد، مدرسه‌ها، آرامگاه‌ها، مدارس، حسینیه‌ها، تکایا، سقاخانه‌ها، خانقاه‌ها میل‌ها و مصلی‌ها (مشتاق، ۱۳۸۷، ص ۱۸۶) و حتی بناهای غیر مذهبی: شامل خانه‌ها، قنات‌ها، باغ‌ها، رصدخانه‌ها، کبوترخانه‌ها، یخچال‌ها، پل‌ها، کاخ‌ها، کاروانسراها، حمامها، بازارها، قلعه‌ها و آب‌انبارها (مشتاق، ۱۳۸۷، ص ۱۸۶) نشان از توجه نظم معماری ایرانی اسلامی به در هم تنیدگی الوهیت و مادیت بوده است. کاربری‌ها مسجد، آرامگاه، مدرسه، کاخ، کاروانسرا با هدف ارتقاء کیفیت زندگی مردم، ایجاد طراوت، سرزندگی، زیبایی در عین تامین معنویت، نشان از تشابه عملکردی بینش معماری در گستره جهان اسلام دارند.

لذا امروزه نیز با توجه به پیچیدگی نظام حکمرانی و در هم تنیدگی سازوکارهای بومی-جهانی در تدبیر امور حیاتی یک جامعه، ضرورت دارد به سوی یک سیاستگذاری عمومی در حوزه معماری میل کرد تا از خلال آن، علاوه بر تحقق ظرفیت‌های نهادها و برنامه‌ریزی‌های متعارف از ابزارهای دیگری برای کارآمدی نظام معماری ایرانی - اسلامی نائل شد. چراکه معماری مفهومی گسترده است که در قلمرو مهندسی یا رویکردهای فنی محصور نمی‌گردد بلکه فهم آن و تدبیر اجرایی چنین پدیده‌ای به منظومه معرفتی، فرهنگی و اجتماعی یک جامعه متکی است و با توجه به میراث اندیشمندانه جهان اسلام، معماری، مفهومی است که با مساله سعادت فردی و جمعی حیات انسانی در هم تنیده است. با ارتقا بینش نسبت به معماری و جایگاه آن در جامعه، هویدا می‌شود که در مواجهه با معماری، با نیرویی مولد و از شاخصه‌های کلیدی پیشرفت به سوی مدینه فاضله اسلامی مواجه هستیم.

مبانی معرفتی سیاستگذاری عمومی معماری اسلامی؛ خوانشی نوین از آراء اندیشمندان مسلمان

اصول، چارچوب و فرایندهای سیاستگذاری عمومی معماری اسلامی به مثابه ابعاد معرفتی ضروری مورد تامل قرار می‌گیرد؛ با مرور منظومه اندیشه‌های اسلامی، معماری در این فرهنگ، دارای ویژگی‌های غایت‌نگرانه، سعادت خواه و فضیلت محور است. به این معنا که معماری اسلامی در ساحت سیاستگذارانه آن، هویت خود را در ربط و نسبت با سعادت و فضیلت پیدا می‌کند و دارای رابطه‌ای تکوینی با نظم الهی حیات انسانی است. از این منظر معرفت نظری نسبت به معماری اسلامی، یکی از اجزای مواجهه تدبیری با مقوله سعادت است. به این معنا که معرفت نظری حول معماری اسلامی، نه به عنوان یک مشغولیت نظری صرف بلکه برای غایتی عملی

دنبال می‌شود. زیرا تفکر نظری به مثابه جزئی از سعادت نهایی انسان و حیات جمعی او که همان فعلیت یافتن انسان در مقام عمل است و از نظر حکمای اسلامی، مهارت کشورداری یا به عبارتی سیاستگذاری عمومی ذیل حکمت قرار می‌گیرد. (رک به: الفارابی، ۱۹۹۱، ۴۷) اگر پذیرفته باشد که هر یک از ساحات انسانی و ابعاد آنها در نظام تصمیم‌سازی و اقدامات فردی دخیل است، ساحت جمعی حیات انسانی نیز از این قاعده مستثنی نیست لذا دغدغه اصلی حکمای اسلامی متأثر از آموزه‌های وحیانی و یافته‌های عقلانی‌شان تلاش برای تامل و فراهم سازی بستر تحقق مصالح فردی و جمعی با هدف تحصیل سعادت بوده است. دوساحتی بودن هستی عقلانی انسانی در شکل بخشیدن به زیست وی، سبب شده است که ساحت نظری نفس در تصمیم‌گیری‌های انسانی، ادراک امور کلی و کارکرد ساحت عملی آن، ادراک امور جزئی مربوط به عمل و تدبیر ارکان حیاتی زیست انسانی باشد (رک به: ملاصدرا، ۱۳۶۰، ۱۹۹) به عبارت دیگر، عقل نظری متکفل تشخیص هسته‌ها و نیستها و تشخیص نفس الامر و ادراک حق و باطل در ساحت هستی‌شناسانه امور و تشخیص صدق و کذب گزاره‌های معرفت‌شناختی است که می‌تواند نظم سیاست‌گذرانان را تحت تأثیر قرار دهد. عقل عملی نیز از آن جهت که متکفل تشخیص «بایدها و نبایدها» یعنی تشخیص خیر و شر، اعتقاد به حسن و قبح امور و تأمین عدالت در عرصه کنشگری انسان است، در منطق سیاستگذاری نقش بسیار حائز اهمیتی دارد (رک به: مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲: ۵۰۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ۲۲۲؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹، ۸۳-۸۲) تعامل ارگانیک «هستی و نیستی» با «باید و نباید»های کنشی، کمیت و کیفیت گستره اندیشه ورزی حکمای اسلامی نسبت به حیات انسانی را تعیین کرده است. تحقق ظرفیت‌های عقلانی انسانی تا نیل به حقیقت که بتواند حصول سعادت اهل مدینه را تأمین نماید به مثابه قطب نمای تدبیری فلاسفه اسلامی بوده است (رک به: فارابی، ۱۳۸۸، ۳۹-۳۸) لذا همواره در مواجهه حکمای اسلامی با علوم و صنایع ملاحظه می‌شود که از نظر غایت به سه بخش سروربخش، کاربردی و زیبا تقسیم شده‌اند (برای مثال رک به: فارابی، ۱۳۸۸، ۳۸-۳۹؛ فارابی، ۱۳۹۰، ۷۳-۷۲) در این انگاره، آن نظام معرفتی که برای قادر به تحصیل اخلاق نیکو برای حیات جمعی انسان باشد و ظرفیت تداوم چنین فرهنگی را اعضای جامعه مهیا نماید سیاست مدنی نامیده شده است (رک به: فارابی، ۱۳۸۰، ۷۴) سیاستی که حلقه وصل مجموعه اعضای یک مدینه رشد یافته قرار گرفته است. زیرا شرط ریاست رئیس اول بر جامعه رشدیافته کسب علوم و فنون و فضیلت‌های نظری و عملی است و علم سیاست هم مشتمل بر کنش‌های فردی و خصلت‌ها و سیرت‌های جمعی در مدینه است (فارابی، ۱۳۹۰، ۱۴-۱۳).

شکل‌گیری فهم صحیح از مسئله در بافتی از نظر و عمل

قوای انسانی بستر تحقق فعالانه حیات را شکل می‌دهند؛ از منظر حکمای اسلامی، حیات انسانی با قوایی نظیر قوه غاذیه (الفارابی، بی تا الف، ۸۳)، قوه حاسه (الفارابی، بی تا ب: ۲۵) قوه متخیله (الفارابی،

بی تا الف، ۸ و ۸۴-۸۲) قوه ناطقه (الفارابی، بی تا الف، ۸۳-۸۲) و قوه نزوعیه (الفارابی، بی تا ب، ۲۸-۲۶؛ الفارابی، بی تا ج: ۲۹-۲۸) هویت می یابد. از بین این قوا که به تدریج و به دنبال همدیگر حادث می شوند و تکامل می یابند، قوه متخیله، ناطقه و نزوعیه زمینه کنشگری فعال برای شکل دهی به حیات را عالمانه و عاملانه دنبال می کنند. اگرچه این قوا امتیازاتی برای حیات انسانی به دنبال دارند اما آسیب هایی هم دارند. برای مثال، بزرگترین و مخربترین ویژگی معرفت تخیلی تفرقه و اختلاف است (فارابی، ۱۳۸۹: ۲۳۸؛ خوشرو، ۱۳۷۴: ۵۵) تخیل می تواند درجات مختلفی به خود گیرد، حتی می تواند باطل، مورد تردید یا نقص قرار گیرد (فارابی، ۱۳۷۱: ۱۹۹) از نظر فارابی، حقایق امور متکثر نیست اما شیوه های تخیلی که برای شناخت آنها استفاده می شود بسیار است (فارابی، ۱۳۷۱: ۱۹۸). سعادت از طریق عقل و با افاضه عقل فعال شناخته می شود (فارابی، ۱۳۷۱: ۳۶) همچنین انسان با قوه نزوعیه گرایشات و کشش های انسانی خود را تحقق می بخشد؛ نظیر آنکه انسان چیزی را می طلبد یا از چیزی می گریزد؛ به چیزی شوق می ورزد یا نسبت به آن کراهت دارد. همچنین محبت و بغض، صداقت، عداوت، خوف، امن، غضب، رضا، قساوت و رحمت، هوا و هوس، شهوت و سایر عوارض نفس ناشی از همین قوه است. (رک به: الفارابی، بی تا ب، ۲۸-۲۶؛ الفارابی، بی تا الف، ۹۸-۹۶)

اراده انسانی نیز از طریق همین قوه نزوعیه شکل می گیرد به این معنا که این قوه است که با محبت یا کراهت نسبت به امور مختلف، اراده را به گرایش به آنها یا گریز از آنها فرامی خواند زیرا اراده گرایشی است ناشی از ادراک نسبت به چیزی که از طریق حس، خیال یا قوه ناطقه ادراک شده و حکم به انجام دادن یا ترک آن صادر شده باشد. (رک به الفارابی، بی تا الف، ۲۹) با این وصف، قوای انسانی به طور عام و قوه نزوعیه به طور خاص، زمینه ساز علم به یک شی هستند و نقش اعدادی در اصل گرایش به تحصیل علم و معرفت نسبت به امور را دارند البته تأثیری در محتوای علم ندارند؛ معماری در تمدن اسلامی نیز در زمینه ای از مسائل معرفتی و ظرفیت های انسانی تحقق یافته است. این علم، به مثابه ابزاری معرفتی برای آفرینش فضایی بوده است که در آن دغدغه هایی دنبال شده است. برای مثال در این علم، بر سرشت موقت و گذرای اشیای مادی تأکید شود و تهی بودن اشیاء مورد توجه قرار گیرد. پروردگار و تجلیات او با هیچ مکان و زمان یا شی خاصی یکسان پنداشته نمی شود، لذا حضور او فراگیر است؛ همانطور که در قرآن می فرماید: پس به هر طرف که رو کنید، به سوی خدا روی آورده اید (بقره: ۱۵) بنابراین تهی بودن در هنر مترادف تجلی امر مقدس می شود. (رک به: نصر، ۱۳۷۵: صص ۱۸۱-۱۸۰) پس می توان مدعی شد که عمل و کنش انسانی در حوزه معماری بر اثر تعامل قوای ادراکی انسان و توجه به منظومه معرفتی مقبول اجتماعی تحقق می یابد و سعادت انسانی در گرو تعامل و شکل گیری فهم صحیح از مسئله در بافتی از نظر و عمل است که تفارق بین این دو، نمی تواند منجر به حصول سعادت شود. انسان پس از آنکه با قوه نظری سعادت را شناخت و شایسته و ناشایسته را درک نمود و

نسبت به آن شوق یابد و قصد انجام آن را کند، کنشی جمیل یا حسن از او سرزند. فقدان هر کدام از این دو رکن، موجب نقص در نیل به سعادت فردی و جمعی انسان می‌شود. زیرا اگر انسان، سعادت و راه رسیدن به آن را نشناسد یا پس از شناخت، شوقی نسبت به آن نیابد بلکه به فعل دیگری که منافی سعادت است میل نماید، به کنش غیرجمیل کشانده می‌شود. (الفارابی، بی تا الف، ۱۰۲) از این منظر سیاست‌هایی که موجبات سعادت انسان را فراهم آورد خیر، جمیل و کامل است و سیاست‌هایی که در جهت سعادت حقیقی نباشد شر، قبیح و ناقص محسوب می‌گردد. (الفارابی، بی تا، د، احصاء العلوم، ۸۰)

نگرش یکپارچه و کلان به مدیریت فرایند اجرایی معماری اسلامی-ایرانی

معماری به مثابه صورت تألیفی مبتنی بر معنای معرفتی ساحات متنوع و متعدد حیات انسانی است. ضرورت‌های حیاتی انسان در حوزه‌های زیستی و معنوی وی سبب می‌شود که ظرفیت‌های آفرینندگی وی جلوه نموده و به خلق فضایی معرفتی مبتنی بر زیبایی مبادرت نماید. امری که علاوه بر توجه به ابعاد مادی زندگی اما سایر مراتب این حیات را مغفول نمی‌گذارد؛ چراکه غفلت را نوعی گرفتاری تلقی می‌کند که در آن، حیات انسانی به زیست حیوانی تقلیل یافته و «وفات معنوی» محصول ناگزیر آن خواهد بود. امری که در نظرگاه فارابی، توأمی علم و عمل را می‌طلبد؛ به این معنا که از یک سو معتقد است نه تنها علم نیازمند عمل بوده بلکه عمل، منتها و غایت علم و فلسفه محسوب می‌گردد و کامل شدن علم، به عمل است و عمل جز از طریق علم میسر نمی‌شود. (الفارابی، بی تا د، المنطقیات، ج ۱، ۷) مضاف بر آنکه عمل فضیلت‌مندانه، مقتضی شناخت فضایل انسانی است. روشن است که حیطة اراده و کنش انسانی در تدبیر امور حیاتی نیاز به نظریه پردازی هنجاری دارد و نظریه پردازی هم بر ساخته فاقد نفس الامر حقیقی نمی‌باشد بلکه مبتنی بر برهان صورت می‌گیرد و این خصیصه، شکاف بین نظروزی و ربط آن با کنشگری با پر می‌نماید. تداوم اصالت و روی آوردن به نوآوری در حوزه فضای زیست انسانی به طور عام و زیست اسلامی ایرانی به طور خاص، ایجاب می‌کند فرایند اجرایی معماری در چنین جامعه‌ای به سه حوزه «ایجاد»، «حفاظت» و «مرمت» فضاهاى انسانی توجه داشت. زیرا فضا-مکان در عین ارزش‌های کالبدی (مادی) حامل سوبه‌های دیگری از «معنا» هستند که تجلی ارزش‌های تاریخی، فرهنگی، هنری و مجموعه ارزش‌های غیرمادی می‌باشند. (رک به: حجت، ۱۳۸۰) به این ترتیب، سیاست‌گذاری عمومی معماری اسلامی درصدد کشف نظمی است که تکویناً به حسب روابط عینی موجب رسیدن به سعادت و کمال نهایی انسان از خلال فرایند معماری در جامعه باشد.

بنا بر چنین دیدگاهی، نگرش یکپارچه و کلان به مدیریت فرایند اجرایی معماری اسلامی-ایرانی به معنای یافتن خط مشی‌ای جهت عمل کردن مبتنی بر معنای هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی اسلامی

است. به عبارت دیگر، ترسیم وضعیت مطلوب جهان انسانی (با طرح غایات حقیقی و باید و نبایدهای لازم برای دستیابی به آن) و نقد وضع موجود (با مواجهه انتقادی در برابر انحراف از وضع مطلوب). فرایندی که در سه بُعد دنبال می شود؛ اشراف به حکمت عملی، احاطه بر حکمت نظری با هدف فهم هستی و مراتب آن، و نهایتاً به کار بردن قوه تعقل در بافتی از تجربه و دانش. (رک به: فارابی، ۱۹۹۱، ۶۰) که از خلال این سه ظرفیت، شرایط لازم برای شکل گیری فرایند صحیح سیاستگذاری عمومی در حوزه معماری اسلامی فراهم می گردد و به دنبال آن، تطبیق صحیح کلیات بر شرایط متغیر فضای معماری حاصل می شود.

پشتیبانی و حمایت در اجرای سیاست‌های عمومی

در این نگرش، پشتیبانی و حمایت در اجرای سیاست‌های عمومی زمانی شکل می گیرد که نظم تدبیری واحدی، آراء و اعتقادات اعضای جامعه را وحدت بخشد و ظرفیت های انسانی آنان را سامان دهد و میان اقسام مختلف مقاصد اعضای خود ارتباط برقرار کند و به انتظام کشاند به نحوی که کنش ها را در جهت نیل به غرض مقصود هماهنگ گرداند. (رک به: الفارابی، ۱۹۹۱، ۶۶) از آنجاکه «گرایش به کمال»، «گرایش به زیبایی» و «گرایش به پرستش و ستایش» (رک به: طباطبایی، ۱۳۵۳، ۴-۵؛ ملاصدرا، ۱۳۵۴، ۱۸۴؛ طباطبایی، ۱۳۷۸، ۱۰۸) در سیاستگذاری عمومی مبتنی بر حکمت اسلامی جهت بخشی می کنند؛ توأمانی معرفت به خالق و فاعلیت او نسبت به جهان، غایت نظری سیاستگذار حوزه معماری و تشبه به خالق (به قدر طاقت بشری) نیز غایت عملی این جایگاه است. (رک به: الفارابی، بی تا ج، ۱، ۷)

نظارت بر اجرای صحیح

بر مبنای حکمت اسلامی، سیاست گذاری عمومی نظیر تدبیر عالم بر اساس طرح کلی الهی آن و از این نظر لازم است جامعه به تاسی از مدبر عالم تدبیر شود و اداره امور جامعه به همان شیوه ای صورت گیرد که عالم تدبیر می شود. بدیهی است که تدبیر امور جامعه به شیوه تدبیر عالم، مستلزم شناخت هستی و مراتب آن است که در حکمت نظری حاصل می شود. (الفارابی، ۱۹۹۱، ۶۶) و حکمت عملی علومی اند که از طریق آنها با اموری که سزاوار انجام دادن اند آشنا می شویم و توان اجرای فعل جمیل را می یابیم (الفارابی، ۱۹۸۷، ۲۲۴ و ۲۵۴) لذا غایت این دسته از علوم صرف دانستن نیست بلکه همچنین باید در عمل به کار گرفته شوند. یکی از کاربردهای چنین نگرشی، می تواند نظارت بر حسن اجرای سیاستگذاری های کلان در حوزه معماری باشد. زیرا حکمت عملی به معنای عام آن بر دو رکن دانستن فعل جمیل و به کار بستن آن در صحنه عمل بستگی دارد که تامین کننده سعادت انسانی می شوند. (رک به: الفارابی، ج، ۱، ۴۱۵) و از آنجا که دارا بودن غایت و هدف برای کنش های انسانی مورد

اهتمام فیلسوفان مسلمان بوده است لذا در امر نظارت بر اجرای صحیح سیاست‌های کلان، هیچ غایتی بالاتر از حصول سعادت متصور نیست (الفارابی، ۱۹۸۷، ۲۲۸-۲۲۷).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

حوزه‌های مختلف سیاست‌گذاری عمومی به طور عام و حوزه معماری اسلامی ایرانی به طور خاص قادر است با تکیه بر عقل و وحی، همه ساحت‌های حیات انسانی را داوری و ارزیابی نماید، دریافت‌های کلان از عالم و آدم، آرمانها، ارزشها و هنجارها و همچنین عواطف و انگیزه‌ها و گرایش‌های فردی و اجتماعی را ارزیابی کند و صدق و کذب یا حقانیت و بطلان آنها را احراز کند. استخراج و تبیین اصول و ارزشهای پایدار فرهنگ و تمدن اسلامی در زمینه معماری و محیط، تامل و بازاندیشی در شیوه‌های پایدار زیستن و ساختن، فراهم کردن زمینه بررسی تطبیقی تجارب و دانش ارزشمند اندیشمندان مسلمان و نسبت معماری جوامع اسلامی با تحولات معماری معاصر در حوزه سیاست‌گذاری‌های عمومی می‌تواند منبع الهام بخشی برای تولید نظریه، بازشناسی اصول و تدوین رویکردهای نو در زمینه ارزیابی، برنامه‌ریزی، طراحی و شکل‌دهی به کالبد زیستی حیات انسانی در جوامع نظیر ایران اسلامی باشد. آنچه سیاست‌گذاری عمومی در حوزه معماری اسلامی را به عنوان یک حوزه معرفتی و کارآمد در جامعه متمایز می‌سازد توجه به نظام معرفت‌شناسی و جهان‌بینی اسلامی در سه حوزه بینش‌ها، ارزش‌ها و کنش‌های فردی و جمعی در مواجهه با الگوهای کالبدی و فضایی زیست‌انسانی است. آفرینش و تفسیر نشانه‌ها و اصول روحانی و معنوی در ارتباط با معماری و مخاطب از بصیرت‌های آموزنده اندیشه متفکران مسلمان است که می‌تواند فرایند سیاست‌گذاری عمومی در حوزه معماری اسلامی را جهت دهد. جهتی که در حوزه ارزشها و دستگاه معرفتی حاکم بر آن از یک سو و تمرکز بر مسائل و موضوعات بومی و محلی از سوی دیگر تمایزبخشی نسبت به سایر رویکردهای غیر اسلامی و غیر ایرانی خواهد داشت. گسترش مرزهای قلمرو دانش و تولید نظریه معماری مبتنی بر آموزه‌های اسلامی، بستر سازی تحقق معمار یاسلامی در شرایط معاصر جوامع اسلامی به طور عام و ایران به طور خاص، هویت بخشی سیاست‌گذاری عمومی در عرصه معماری معاصر براساس اندیشه‌ها و فرهنگ اسلامی، ارائه الگوهای منطبق بر ارزشهای اسلامی در راستای رفع نیازهای حاکمیتی جوامع اسلامی، بستر آفرینی تعامل نهادهای علمی کشورهای اسلامی اعم از حوزه‌های علمیه و دانشگاه علمی در عرصه سیاست‌گذاری معماری اسلامی را می‌توان از مهمترین نتایج بازخوانی آراء اندیشه اسلامی در سیاست‌گذاری عمومی معماری اسلامی تلقی کرد.

منابع

- ابن رامی، ابو عبدالله محمد بن ابراهیم لخمی بناء. (۱۴۰۹ق) الاعلان بأحكام البنیان، تصحیح و تعلیق محمد عبدالستار عثمان، اسکندریه، دارالمعرفه الجامعیة.
- اتینگهاوزن، ریچارد و الک گرابار. (۱۳۷۸) هنر و معماری اسلامی، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات سمت.
- اراکي، محسن. (۱۳۹۷) فقه عمران شهری، مجمع الفکر الاسلامی، قم: پژوهشگاه فقه نظام، چاپ اول.
- اشترینان، کیومرث. (۱۳۸۶) سیاستگذاری عمومی در ایران، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- اندرسون، جیمز (۱۳۸۵) مقدمه‌ای بر سیاستگذاری عمومی، ترجمه کیومرث اشترینان، فرهنگ و اندیشه، سال پنجم، تابستان ۱۳۸۵ شماره ۱۸.
- ایمانی، نادیه. (۱۳۸۳) معماری و اسلام. رساله دکتری دانشگاه تهران، دانشکده هنرهای زیبا، استاد راهنما دکتر مهدی حجت.
- بابایی سحر، توکلی، غلامرضا (۱۳۹۴)، «تدوین مدل فرایندی سیاستگذاری در سازمانهای دولتی»، فصلنامه سیاستگذاری عمومی، دوره ۱، شماره ۳، صص ۵۳-۲۹.
- پورمحسن، حسن، سید محمد موسوی بجنوردی، و مریم ابن تراب. (۱۳۹۸) کاربرد قاعده لا ضرر در حفاظت از محیط زیست و معماری در راستای ارائه مدلی برای شهرسازی اسلامی و ایرانی. نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی (جغرافیای انسانی) ۱۲، (۱): صص ۲۵۱-۲۷۶.
- نقی‌زاده، محمد (۱۳۸۵) شهرسازی و معماری اسلامی (مبانی نظری). تهران: نشر راهیان.
- قربانی، رحیم. (۱۳۹۳) معماری و شهرسازی مطلوب اسلامی. تهران: نشر شبکه اندیشه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶) اسلام و محیط زیست، تنظیم عباس رحیمیان، قم: مرکز نشر اسراء.
- حائری، محمدرضا. (۱۳۹۵) معماری و هویت؛ بررسی معماری معاصر جهان اسلام، تهران: مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی.
- حجت، مهدی (۱۳۸۰) میراث فرهنگی در ایران سیاستها برای یک کشور اسلامی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- حسن وزیری، یحیی. (۱۳۹۶) معماری اسلامی و محیط زیست، ترجمه محمدرضا مروارید، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- دانایی فرد، حسن، ثقفی، عمادالدین، مشبکی اصفهانی، اصغر، (۱۳۸۹)، «اجرای خط مشی عمومی: بررسی نقش عقلانیت در مرحله تدوین خط مشی»، مدرس علوم انسانی-پژوهش‌های مدیریت در ایران، دوره ۱۴، شماره ۴، صص ۱۰۶-۷۹.
- ریبعی، هادی. (۱۳۹۱) جستارهایی در چیستی هنر اسلامی (مجموعه مقالات و درس گفتارها)، فرهنگستان هنر.
- رئییسی، محمد منان. (۱۳۹۷) معماری و شهرسازی اسلامی مطابق با سبک زندگی اسلامی؛ از تشریح وضع مطلوب تا تحلیل وضع موجود، با مقدمه آیت الله اراکی، قم: انتشارات دانشگاه قم.
- سیفیان، محمدکاظم. (۱۳۷۷) قاعده لا ضرر و رعایت آن در اصول معماری و شهرسازی اسلامی. هنرهای زیبا (۳).
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۵۳) قرآن در اسلام. چ دوم. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴) المیزان فی تفسیر القرآن. چ پنجم. ج ۲، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۸) شیعه در اسلام. چ سیزدهم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 عبدالستار عثمان، محمد. (۱۳۷۶) مدینه اسلامی، ترجمه علی چراغی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
 علی آبادی، محمد و مجید هاشمی. (۱۳۸۹) ضرورت رویکردی نو در تدوین قوانین و مقررات معماری اسلامی، نشریه علمی انجمن معماری و شهرسازی ایران، شماره اول.

فارابی، ابونصر (۱۳۷۱) سیاست مدینه، ترجمه و تحشیه سید جعفر سجادی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 فارابی، ابونصر (۱۳۸۸) فصول منتزعه، ترجمه و تحشیه حسن ملکشاهی، تهران: سروش.
 فارابی، ابونصر (۱۳۹۰) فارابی و راه سعادت، کوششی در باب اخلاق فضیلت از نگاه فارابی، ترجمه نواب مغربی، تهران: بنیاد حکمت.

الفارابی، ابونصر (۱۹۸۷) رسالة التنبيه على سبيل السعادة، دراسة وتحقيق سبحان خليفات، عمان: الجامعة الاردنية.
 الفارابی، ابونصر (۱۹۹۱) كتاب الملة ونصوص أخرى، تحقيق محسن مهدي، بيروت: دارالمشرق.
 الفارابی، ابونصر (بی تا الف) آراء اهل المدينة الفاضلة ومضاداتها، بی‌جا، مکتبه الهلال.
 الفارابی، ابونصر (بی تا ب) السياسة المدنية، بی‌جا، مکتبه الهلال.
 الفارابی، ابونصر (بی تا ج) المنطقيات للفارابی، بی‌جا، مکتبه آية الله المرعشي.
 الفارابی، ابونصر (بی تا د) إحصاء العلوم، بی‌جا، مکتبه الهلال.

مشتاق، خلیل (۱۳۸۷) هنر و معماری ایران در دوره باستان و دوره اسلامی، تهران: انتشارات آزاد اندیشان با همکاری کار آفرینان، چاپ اول.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۷) مجموعه آثار. چ هشتم، ج ۲۲، تهران: انتشارات صدرا.
 ملاصدرا، ۱۹۸۱، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه، ج ۹، بیروت: دارالاحیاء التراث.
 ملاصدرا، محمد ابراهیم (۱۳۶۰) الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، چ دوم. تصحیح و تعلیق سید جلال الدین آشتیانی. مشهد: مرکز الجامعی للنشر.

ملاصدرا، محمد ابراهیم، (۱۳۵۴) المبدأ و المعاد. تصحیح سید جلال الدین آشتیانی. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.

نصر، سید حسین (۱۳۷۵) هنر و معنویت اسلامی، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران: دفتر مطالعات دینی هنر، چاپ اول.
 نقره کار، سلمان. (۱۴۰۰) چهل گام تا تدوین «مکتب معماری اسلامی» (در جستجوی الگویی برای بهره‌مندی جامع از آموزه‌های «حکمت اسلامی» در «معماری»)، پژوهش‌های معماری اسلامی، زمستان ۱۴۰۰ - شماره ۳۳، صفحه - از ۱۲۳ تا ۱۳۹.

الوانی مهدی، شریف زاده، ف (۱۳۸۹) فرایند خط مشی گذاری عمومی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.

Kelly, Thomas; 2003, "epistemic rationality as instrumental rationality: a critique", appeared in philosophy and phenomenological research vol. LXVI, no. 3, may.